

آیا فقر از جانب خداوند است؟

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملانی

سوال 1: آیا فقر از جانب خداوند متعال است؟

پاسخ: از نصوص دینی چنین فهمیده می‌شود که علت فقر، دو چیز است:

علت اول: خود انسان است و شاید این علت، رایج‌تر و شایع‌تر از علت دیگر باشد. البته منظور، فقط انسان به معنای فرد نیست بلکه معنی اجتماعی آن نیز مد نظر است. خداوند متعال، خیرات و نعمت‌ها را بر روی زمین قرار داده و هر آنچه می‌خواهیم به ما عطا فرموده است و نعمتهای ظاهری و باطنی را بر ما ارزانی داشت – اینها همان تعبیر قرآنی است که درباره‌ی نعمتها آمده است – ولی اراده‌ی خداوند متعال بر این است که این نعمتهای موجود بر روی زمین به وسیله‌ی خود بشر به دستش برسد لذا:

اگر انسان به فقراء و نیازمندان اهتمام داشت؛

و اگر حقوق مسکینان و تهیدستان را از اموال خود می‌داد و به این مسائل به صورت علمی و صحیح توجه می‌کرد؛

و اگر این صدقات متنوع، جاری و ساری شده و از اوقافی که مقدار و کمیت آنها را غیر از خداوند، کسی نمی‌داند² به خوبی استخراج می‌شد؛

و اگر واسطه‌ها رساندن اموال، امین بودند و وجدان بیداری داشتند و از خداوند می‌ترسیدند؛

و اگر نقشه‌ها و طرح‌های تدبیری ما برای رساندن این اموال به صاحبانش، درست و صحیح بود؛

در این صورت دیگر بسیاری از فقرهایی که امروزه در عالم مشاهده می‌کنیم وجود نداشت و مشاهده نمی‌کردیم که دو یا سه هزار نفر از ساکنین زمین، مالک هشتاد یا نود درصد امکانات روی زمین باشند در حالی که بیش از نیمی از ساکنین زمین، در فقر و گرسنگی و گرفتاری به سر می‌برند.

¹ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع 5: سوال: 706.

² . و فقط خداوند می‌داند که امروزه وقف‌های بر زمین مانده و تعطیل شده در جهان اسلام چقدر است (مولف)

خداوند متعال به انسان توانگر این توانایی را داد که بتواند به مال زیادی برسد ولی وقتی به او مال و ثروت داد گفت «مقداری از این مال که در دستان توست از آن تو نمی‌باشد بلکه تو را وسیله‌ی رساندن این مقدار از اموال به صاحبان حقیقی اش قرار دادم».

پس اراده‌ی تکوینی خداوند متعال برای از بین بردن فقر، از مسیر اراده‌ی تشریعی او محقق می‌شود؛ به بیان دیگر، اراده‌ی تکوینی خداوند بر این قرار گرفته که از طریق احکام شرعی که برای مردم مقرر می‌دارد فقر از بین برود؛ یعنی خداوند متعال اراده نموده که فقر بین مردم را از طریق خود انسان‌ها و اراده‌ی آنها و اطاعت آنها از اوامر تشریعی خداوند از بین ببرد؛ همان اوامر تشریعی که حکم می‌کند برخی از ثروتهای انسانها که در بانکها و یا مزارع و ... وجود دارد از آن مساکین و فقرا و تهیدستان می‌باشد. این مسأله‌ی مهمی است که در درس‌های تفسیری خود به آن اشاره کردم.

برای همین هم در آیه‌ی خمس چنین آمده که خمس غنائم، از آن فقرا و مساکین است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»³

چرا خداوند متعال نفرمود: واجب است که از اموال خود، یک پنجم آنچه را مالک هستی خارج نمایید و به تملیک فقیر و مسکین و محتاج درآورید؟ اما به جای چنین تعبیری، اینگونه فرمان داد که خمس اموال شما از آن فقیر است و به همین دلیل باید آن را از اموال خود خارج نمایید؟ حکم وضعی در این آیه‌ی شریفه، این است که «فقیر، مالک خمس است». همین حکم وضعی باعث شده یک حکم تکلیفی متوجه ما شود که عبارت است از «وجوب دادن خمس»؛ چون این خمس – با جعل تشریعی خداوند که مالک حقیقی عالم است – مال فقیر می‌باشد و واجب است بر ما که حقوق شرعی فقیر را به او بدهیم.

و به همین دلیل در قرآن کریم تعبیر «حق» و «حق معلوم» آمده است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (15) أَخَذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (16) كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (17) وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (18) وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»⁴.

3 . «بدانید هرگونه غنیمی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست!» الانفال: 41

4 . به یقین، پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه‌ها قرار دارند، و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده دریافت می‌دارند، زیرا پیش از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند، آنها کمی از شب را می‌خوابیدند، و در سحرگاهان استغفار می‌کردند، و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود. (ذاریات: 15 تا 19)

و نیز می‌فرماید: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ (22) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (23) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (24) لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ».⁵

در اموال مومنین برای نیازمندان و محرومان، حق مشخصی وجود دارد. مقداری از آنچه که در جیب من یافت می‌شود از آن دیگری است و حق اوست و بر من واجب است که این حق را به صاحبش بدهم. این، نکته‌ای ظریف و دقیق است که برخی از فقهاء متوجه آن شده‌اند. همین نکته، منشأ فهم مالیات‌های خیریه‌ای در اسلام (همچون زکات و خمس و ...) و نیز اصل تعاون و مسئولیت متقابل و همکاری و حمایت و پشتیبانی به شیوه‌ای بسیار مهم شده است؛ به ویژه بنا بر نظر شخصی خودم که معتقدم مالیات‌های خیریه‌ای در اسلام مختص فقیر مسلمان یا شیعه یا سنی نیست؛ قرآن وقتی از حقوق فقراء سخن می‌گوید به فقراء مسلمین یا شیعه و یا سنی اشاره نمی‌کند بلکه از مساله‌ی فقر و عناوینی همچون فقیر و محروم و نیازمند و مسکین و در راهمانده و یتیم و خویشاوند محتاج و انسان متضرر و ورشکست سخن می‌گوید آنهم به شیوه‌ای عمومی و به منظور مواجهه با این پدیده‌ها در جوامع بشری. هر چند در هنگام اداء این تکلیف، باید اولویت‌ها را - از نظر زمانی - در نظر گرفت و طبیعتاً نیازهای جوامع اسلامی در اولویت قرار دارد البته از این جهت که این جوامع، نقطه‌ی آغاز و شروع است نه از این جهت که در شرع اسلام، فقط به این جوامع و فقرای آنها، توجه شده است؛ به همین دلیل در برخی روایات چنین آمده که برای هر جگر تفدیده و سوخته‌ای، اجری است. برخی این روایات را حتی بر حیوانات و کمک و آب و غذا دادن به آنها تطبیق کرده‌اند که می‌توانید مراجعه کنید.

آنچه گفته شد علت و سبب اول و اصلی فقر می‌باشد که عبارت بود از «عدم استفاده‌ی کمتر از امکانات رفاهی توسط انسان به منظور اعطای برخی از اموال خود به بعضی از نیازمندان تا بدین طریق، سطح معیشت آنها نیز ارتقاء یافته و این شکاف طبقاتی بزرگ (هر چند کاملاً از بین نمی‌رود) حداقل کم شود». شاید همین نکته، معنی حدیثی باشد که از امام علی علیه‌السلام نقل شده است که می‌فرماید: «خداوند متعال، در اموال ثروتمندان، قوت و روزی فقرا را قرار داده است پس هیچ فقیری گرسنه نماند مگر به سبب آنچه که ثروتمند به وسیله‌ی آن، بهره مند شد. و خداوند متعال از ایشان، درباره‌ی این گرسنگی سؤال خواهد کرد».⁶

علت دوم: دخالت خداوند. گاهی وقتها خداوند متعال برای فقیر شدن و تنگدستی و گرفتاری برخی مردم، ورود می‌کند. قرآن کریم در بیان علت این ورود و دخالت خداوند، دو عامل را بر می‌شمارد:

1. امتحان بشر مخصوصاً مومنین. این همان چیزی است که در آیات زیر به آن اشاره می‌شود:

⁵ . «مگر نمازگزاران، آنها که نمازها را پیوسته بجا می‌آورند، و آنها که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضاکننده و محروم»

«لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»⁷ و نیز خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (155) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (156) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»⁸.

این تهیدستی و فقر و نقص در اموال و غذاء، گاهی به انسان روی می‌آورد تا آزمایش و امتحان شود و در جریان فلسفه‌ی وجود و خلقت دنیا – که بر امتحان استوار است – قرار گیرد و در صورتی که از امتحان و ابتلاء، سربلند بیرون بیاید تا همین ابتلا و امتحان، عامل پیشرفت او باشد. گاهی هم این ابتلا، نتیجه‌ی تمرد و سرکشی انسان از شریعت خداوند متعال است.

2. اما عامل دوم، غضب خداوند بر برخی از کسانی است که از راه صحیح، منحرف شدند. خداوند بر ایشان غضب کرده و آنان را دچار فقر می‌کند تا ابتلای او و نیز نتیجه‌ی کردار خودشان را ببینند. به همین منظور، خداوند متعال غضب خود را بر آنها نازل می‌کند یا به روش طبیعی – مانند هنگامی که به خاطر استفاده‌ی ناصحیح از اموالی که خداوند به وی عطا فرموده (همچون قمار کردن یا اسراف و اتلاف مال و ...) فقیر و گرفتار می‌شود – و یا با دخالت خاص و ویژه؛ البته به آنان می‌فهماند که در افعالی که مرتکب شدند دچار انحراف گردیدند.

برای این عامل، نمونه‌های متعددی در قرآن وجود دارد که برخی از آنها قصه‌هایی فرضی هستند و برخی نیز واقعی می‌باشند. مانند قصه‌ی دو مردی که خداوند به یکی از آنها، دو باغ داده بود؛⁹ و نیز داستان صاحبان باغ که از صدقه دادن به فقرا امتناع کردند؛¹⁰ چه بسا داستان هارون نیز – که بعد از مغرور شدن نسبت به اموال و دارایی هایش، تمامی آنها را از دست داد – از همین نوع باشد.¹¹

7. «به یقین (همه شما) در اموال و جانهای خود، آزمایش می‌شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [یهود]، و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته‌تر است؛ زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است» آل عمران: 186

8. «قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان؛ آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدائیم؛ و به سوی او باز می‌گردیم» اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدایت‌یافتگان». بقره: 155 تا 157.

9. سوره‌ی کهف؛ آیات 32 تا 46

10. سوره‌ی قلم؛ آیات 17 الی 33

11. سوره‌ی قصص 76 الی 83.

به نظر من این تصویر دینی در مورد مساله‌ی فقر، اگر از منظری برون دینی نیز مورد مطالعه قرار گیرد بسیار منطقی جلوه می‌کند و بسیاری از دانشمندان علم اقتصاد و جامعه‌شناسی و ... با کلیت این تحلیل دینی از مساله‌ی فقر، موافق می‌باشند هر چند ممکن است نظریات دیگری نیز داشته باشند.